



شرایط و رمز و راز صلح امام حسن (ع) چه بود؟/رشد شیعه با وجود خفقان

شیعه در عصر امام حسن(ع) با وجود سرکوب و خفقان شدید به رشد خود ادامه داد و همان طور که علامه طباطبایی خاطرنشان می‌کنند با همه تاریکی‌ها و تردیدها شیعه در گفتار، عقاید و رفتار خود راسخ‌تر شد.

شیعه در عصر امام حسن(ع) با وجود سرکوب و خفقان شدید به رشد خود ادامه داد و همان طور که علامه طباطبایی خاطرنشان می‌کنند با همه تاریکی‌ها و تردیدها شیعه در گفتار، عقاید و رفتار خود راسخ‌تر شد.

به گزارش خیرنگار مهر، متن زیر یادداشتی از محمد اصغری استاد دانشگاه تهران است که در ادامه می‌خوانید؛

پیشنهاد صلح از سوی معاویه نیرنگ بسیار پیچیده و مزورانه ای بود. پیشنهادی که گاه عناصر خالص و آگاه را بر دو راهی خطرناک تردید و حیرت کشاند و افکار عمومی را پس از جنگ‌ها به شدت تحت تأثیر قرار داد. جز شیعیان فهیم و مخلص اهل بیت (ع) که تعداد آنها نسبت به لشکر عراق اندک می‌نمود، گروه‌های پرشماری به ورطه تردید افتادند و گروه‌های دیگری پیشنهاد صلح را پذیرفتند. [۱]

نیرنگی که همانند نقشه شوم قرآن بر فراز نیزه‌ها در روان ساده لوحان خسته از جنگ نقش مؤثری داشت و روشن است که حیرانی و تردید، در جبهه نبرد به سان سم مهلکی پیکره مجاهدان را متلاشی و اراده مبارزه و جنگیدن را از بن ویران می‌کند.

پیشنهاد چنان صلح؟! مرموز و مزورانه ای، پاسخ به بیعت عراقیان با امام حسن (ع) بود. پس از بیعت بود که معاویه از رؤیای خلافت بیدار شد و خود را در موقعیتی لرزان و خطرناک دید و دانست که هنوز مسلمانان تسلیم کرس خلافت الهی! او نشده اند و با همه رنگ‌ها و نیرنگ‌ها، محبت اهل بیت (ع) و منزلت امام حسن (ع) ریحانه رسول الله (ص) همچنان بر دل‌ها و جان‌ها حکومت می‌کند و او به تلاش سخت برخاست تا آنجا که می‌تواند با رشوه و ربا و وعده و وعید جان‌های مردد و اراده‌های سرگردان را در پنجه تدبیر و فریب خود گیرد و تا جایی که ممکن است، جبهه عراق را پراکنده سازد. پیشنهاد رشوه‌های کلان به فرماندهان و سران قبایل از یک سو و پیشنهاد صلحی سراسر نیرنگ از سوی دیگر، نائره‌های اختلاف و پراکندگی را در جان‌های مردد شعله‌ور ساخت.

امام (ع) همه جوانب صلح را به دقت بررسی کرد، بدین صورت که: اگر فرمان جنگ دهد و در این نبرد شکست بخورد، هر شنونده ای او را مقصر قلمداد خواهد کرد و هر گوینده ای خواهد گفت که با پراکندگی و تردید در درون ارتش عراق، چرا پیشنهاد صلح را نپذیرفتی و یاران و همراهان خود را به مهلکه انداختی؟! و اگر در این نبرد به فرض پیروز شود، با وجود پیشنهاد صلح از سوی معاویه، او خود را مظلوم نشان می‌دهد و امام را مسبب خون‌ریزی‌ها معرفی می‌کند و تازه در صورت کشته شدن معاویه هم «پیرهن عثمان» دیگری در چنگال خونین بنی‌امیه بهانه ای برای ترمد می‌شود و موقعیت خلافت امام را هدف تیرهای پریشانی و دشمنی قرار می‌دهد.

از سوی دیگر خوارج که اکثریت لشکریان عراق را تشکیل می‌دادند و حتی اشراف القبایل که همانند نبرد صفین نه پیروزی معاویه را می‌خواستند و نه پیروزی کامل حسن بن علی (ع) را به فرض شکست قطعی معاویه سر طغیان بر می‌کشیدند و این بار هم درست مانند عرصه غم‌انگیز صفین امام می‌شوریدند. گروهی که ظاهراً در درون ارتش امام جای گرفته‌اند، تا در موقعیت مناسب بر آن حضرت حمله‌ور شوند، همان گونه که بر آن بزرگوار شوریدند و امام مظلومانه مضروب و مصدوم ساختند.

در چنین اوضاع پریشانی، امام همان صلح پیشنهادی تحمیلی را می‌پذیرد و میدان را برای رقیب حيله گر خالی می‌کند و صلح‌نامه را امضاء می‌نماید، صلح یا در حقیقت آتش بس موقتی که آزمایش بسیار پیچیده برای افشای ماهیت معاویه و دار و دسته اموی است. شرایط صلح هر چند تحمیلی و اضطراری اما بسیار حساب‌شده و تیزبینانه رقم خورده بود. از جمله شرط‌ها این بود که:

معاویه هیچ‌گاه حق تعرض به شیعیان امیرالمؤمنین (ع) را ندارد.

پس از معاویه، خلافت به عهده حسن (ع) و سپس حسین (ع) دو سرور جوانان اهل بهشت است و فرزند ابوسفیان حق

انتخاب جانشین بعد از خود را ندارد.

سب علی (ع) و بد گفتن به امیرالمؤمنین (ع) باید منسوخ و ممنوع گردد و [۲]؛

امام حسن (ع) با این مصالحه موقت، رقیب مکار و حيله گر خود را به همگان معرفی کرد. عنصر پلیدی که آمده بود تا با سلطنت کسرابی و قیصری از اسلام محمدی (ص) انتقام بگیرد و جاهلیت تیره و تاریک را از نو زنده کند و بر کشته های مشرک بدر سوگواری نماید و اگر ممکن و مقدر شد، نام محمد (ص) را از صفحه تاریخ محو و معدوم نماید و اشرافیت قریبشی و اموی را از نو حیات بخشد. دیدیم که پس از صلح، چگونه نهاد ناپاک معاویه، ماهیت خود را نشان داد و در جمع مسلمانان گفت که: من با شما نجنگیدم تا نماز بخوانید و روزه بگیرید و «…». آیت الله محمدحسین کاشف الغطاء در همین مورد می نویسد: «… دشمنی و بی شرمی و بی ظرفیتی و سیه رویی این مرد را نگاه کنید، به خدا قسم، اگر قبول پیشنهاد صلح نتیجه ای جز همین سخنان نداشت، برای رسوایی معاویه دلیل کافی بود که مردم به میزان کفرش آگاهی یابند. اکنون دیگر درباره او چه گمان خوبی می توان داشت که او همین روش کفرآمیز و گناهان پیایی و دشمنی علنی خود را با اسلام و کوشش برای ویرانی ارکان آن را همچنان ادامه داد.» [۳]

زنده یاد کاشف الغطاء اضافه می کند: در چنان موقعیتی قبول صلح برای امام حسن (ع) واجب و متعین بود، همچنان که جنگ و انقلاب بر ضد یزید در شرایط بعدی بر برادرش حسین (ع) واجب و لازم بود و این دو روش به ظاهر متضاد، پدیده اختلاف دو روزگار و موقعیت دو فرمانروا بود.

معاویه [۴] پ س از به اصطلاح صلح با امام حسن (ع) هم آرام نگرفت. مواد صلح را زیر پا نهاد و آن بزرگوار را به دست همسرش جعده دختر اشعث بن قیس کندی مسموم کرد … معاویه وعده رشوه ای کلان و ازدواج با پسرش یزید را به جعده داد، اما در این قول و قرار هم، وعده و تعهد خود را نادیده گرفت و در پاسخ جعده که گویا منتظر ازدواج با یزید بود، گفت: «… انا نحب حیاة یزید … ما زندگی یزید را دوست داریم…» [۵]. امام در سال ۴۹ هجری قمری در ۵۵ سالگی مظلومانه به شهادت رسید و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

معاویه پس از تسلط بر عراق و کوفه، جمعی از شیعیان اهل بیت را از شهر کوفه تبعید کرد و در برابر، گروه هایی از یاران خود را از شهرهای شام و بصره به کوفه آورد. [۶] هرچند این جایگزینی در کوتاه مدت به نفع تبار اموی بود اما در درازمدت موجب گردید که شیعیان وفادار علی (ع) در اقصای امپراتوری اسلامی منتشر گردیده و حقانیت آل علی را به کرانه ای دور برسانند و اهالی شهرهای دیگر را از حقیقت امر آگاه سازند و ….

شهادت حسن بن علی (ع) در عصر حیات معاویه در بیعت ستاندن از مردم برای یزید، هر گونه مانع را از میان برداشت و همان گونه که اشاره شد معاویه همه شروط صلح نامه را نادیده انگاشت و با بیعتی که به هر وسیله و با هر ترفندی برای فرزند خود گرفت، رژیم خلافت را برای نخستین بار در نظام اسلامی به سلطنت و وراثت تبدیل کرد.

به نظر برخی از نویسندگان مهمترین واقعه در تاریخ تکوین احساسات عمیق شیعیان انتصاب یزید به جانشینی پدرش معاویه بود. او بلافاصله پس از شهادت امام حسن (ع) با تمام قدرت و توان به تلاش برخاست و در آستانه مرگ به فرزندش گفت: همه مقدمات و پیش زمینه های کار را برای او آماده کرد و دشمنان را منکوب و گردن کشان عرب را به خضوع و تسلیم کشاند و از مال و منال دنیا چنان برای یزید جمع و ذخیره کرد که احدی به چنان کاری نپرداخته بود.

همین سفارش را با وصایای امیرالمؤمنین (ع) مقایسه کنید تا آرمانهای حزب علی (ع) با خواستها و آرزوهای حزب اموی سنجدیده شود. رژیم سلطنت و وراثت و جانشینی یزید حادثه یا فاجعه ای نبود که امت اسلام و صحابه یا تابعین پیامبر (ص) آن را نادیده انگارند و نسبت به آن بی تفاوت باشند. خصوصاً در حجاز که نخبگان شرافت اسلامی در آن شهرها زندگی می کردند و یزید را می شناختند. امر جانشینی یزید در حجاز چنان شگفت آور می نمود که معاویه با هزاران تن از سران عرب و شام به مدینه رفت تا با وعده و وعید و رشوه و ارباب و تهدید، بزرگان صحابه را به هر تقدیر و با هر شیوه ممکن برای بیعت با یزید تسلیم یا دست کم به سکوت وادارد و چنین نیز شد.

جز از چند تن انگشت شمار، و در پیشاپیش همه امام حسین بن علی (ع) مخالفتی دیده نشد و شمشیر تیز استبداد و استعمار از یک سو و دنیادوستی و مال اندونزی اشراف القبایل از سوی دیگر و سکوت و گوشه گیری برخی که به بهانه عبادت و زهد دامن خود را از جمع و جامعه برچیده بودند، صحنه را برای انحراف بزرگ آماده کرده و تردید و دودولی گروه های پرشماری از مردم در زمان امام حسن (ع) به گونه ای از بی ارادگی و حیرت بدیل گردید که جز با عاشورا و جان بازی های بی نظیر امام حسین (ع) و یارانش آن بیماری مهلک و انحراف عظیم درمان شدنی نبود. روانهای پریشان و

جان های مرده و افسرده ای که به تکانی سخت و بیدارگر نیاز داشتند.

معاویه در سال ۶۰ هجری در حالی که ۷۷ یا به قولی ۷۵ سال از زندگی اش را پشت سر نهاده بود، مرد و دوران خلافت یا سلطنت یزید آغاز گردید.

نفس بیعت با حسن بن علی (ع) در حالی که معاویه خود را نه فقط خلیفه پیامبر (ص) که خلیفه الله می پنداشت، به هر تقدیر معاویه را لرزاند و دژخیمی را که جز قدرت، مقصد و مقصودی نداشت و جز تزویر و فریب و کشتار مخالفان، سیاستی را نمی شناخت وادار به نیرنگ صلح و پیشنهاد مصالحه کرد. صلحی که ماهیت او را برملا و نهایتاً توده مردم را آگاه کرد.

سب علی (ع) نیز هر چند روشی برای شناسایی و نابود کردن یاران مخلص و با وفای علی (ع) بود، در نهایت مظلومیت آل علی (ع) و دژخویی های معاویه و بنی امیه را بر همگان معلوم کرد، همان طور که صلح حسن بن علی در رسوایی معاویه نقش تمامی ایفا نمود و عنصری چون معاویه که بی دینی را در زیر نقاب ریا و اسلام خواهی و تزویر پوشیده می داشت، استواری شیعیان وفادار علی (ع) او را به مرحله ای رساند که همه ملاحظات و تظاهر به مسلمانی را به یک سو زد و به کارگزاران خود در قالب بخشنامه ای دستور داد که: «اقتلوا من کان علی دین علی: هر که بر دین علی و محب و شیعه آل علی (ع) است باید نابود گردد.» [۷]

این فرمان نشان می دهد که به رغم نظر برخی از تاریخ پژوهان، معاویه عنصری با درایت و تدبیر نبوده. این فرمان نشان از نوعی عصیان و ستم و نابردباری دارد و همان گونه که خود معاویه گفت: روشن می کند که مشاور و نصیحتگر خردمندی نداشته است. بیعت ستاندن از مردم برای عنصری چون یزید هم نشان از بی درایتی و ولع و قدرت زدگی داشت. بدعتی که به هر راه و با هر حيله انجام گردید، اما فرجام تلخ و نامطلوبی را به بار آورد.

شیعه در عصر امام حسن (ع) با وجود سرکوب و خفقان شدید به رشد خود ادامه داد و همان طور که مرحوم علامه طباطبایی خاطر نشان می کنند با همه تاریکی ها و تردیدها، جنایات معاویه و دست و پا بردن های زیاد بن ابیه، شیعه در گفتار و عقاید و رفتار خود راسخ تر کرد و به همان نسبت که ستم و درنده خویی های بنی امیه خشن تر و گسترده تر می شد خشم و نفرت شیعیان و توده های مردم نیز با وجود همه فشارها و کشتارها افزایش می یافت، هر چند شکستن آن همه رعب و وحشت و تردید و ظلمت به جرقه های ایثار و فداکاری و از جان گذستگی، نیاز سخت داشت و هزینه های سنگینی را می طلبید.

[۱] خیانت شکننده سرداری چون عبیدالله بن عباس برادر عبدالله که فرمانده دوازده هزار تن از لشکریان عراق بود، خیانت خردی نبود. مردی که در برابر درخشش سیم و زر، دین و تعهد خود را به معاویه فروخت … چه باید گفت؟! ببینید که عمق و پهنای مظلومیت، گاه تا کجا پر و بال می گسترند و خدا می داند که امام حسن (ع) با چنین سرداران دین فروش چه غم و مظلومیت سنگینی را تحمل کرده است! اندوه خیانت هایی که چون پاره های تاریک شب سیاه بر قلب پاک امام سرازیر می شد و....

[۲] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۰۲ و بعد و طبری، ج ۷، ص ۲۷۱۶

[۳] قرشی، باقر شریف، زندگانی حسن بن علی (ع)، ج ۲، ص ۳۰، ترجمه فخرالدین حجازی، انتشارات بعثت، ۱۳۵۳ ش.

[۴] مروج الذهب، همان، ج ۳ و ۴، ص ۵.

[۵] مسعودی می نویسد: و قد کان معاویه دس علیها

[۶] دکتر محمدجعفری، همان، ص ۱۸۸

[۷] ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ص ۴۳ ۴۵، دار احیاء المکتب العربیة قاهره، ۱۹۶۱